مقالات و بررسیها، دفتر ۶۲، زمستان ۷۶، ص ۳۹ ـ ۵۷

مقایسهٔ دیدگاههای رجالی نجاشی و شیخ طوسی

مجید معارف

دانشکده الهیات، دانشگاه تهران

چکیده:

در بین کتب رجال، ***فهرست اسماء مصنّفی الشیعة*** نجاشی و ***فهرست*** شیخ طوسی از اهمیّت و کاربرد بیشتری بر خوردار است و مقایسه این دو کتاب به خوبی نشان دهنده اختلاف روش مؤلّفان آن از نظر ارائه اطلاعات رجالی و پرداختن به جرح و تعدیل راویان است. فهرست شیخ طوسی به تصحیح، الویس اسپرنگر آیینه تمام نمایی از اختلاف دو دانشمند در مسائل رجالی است. با توجّه به آنکه نجاشی و شیخ طوسی هر دو در بغداد زندگی کرده و از زمینه تحصیلی و مطالعاتی یکسانی برخوردار بوده‌اند، اختلاف این دو دانشمند ـ در زمینه دیدگاههای رجالی ـ موضوعی است که از دیرباز توجه کاوشگران مسائل رجالی را به خود جلب کرده‌است. این مقاله کوششی است در جهت مقایسه دیدگاههای رجالی این دو دانشمند و تجزیه و تحلیلی بر ریشه‌های اختلاف آن دو.

کلید واژه‌ها: کتابهای رجال شیعه، حوزه درسی بغداد، منازعات شیعیان و اهل سنّت، خبر واحد، تعارض اخبار، شیخ فاضل.

ابوالعباس نجاشی، آثار و دیدگاههای رجالی

احمد بن علی بن احمد بن عباس ... نجاشی مکنّی به ابوالحسین یا ابوالعباس (نائینی، ۱۱/۱) از دانشمندان رجالی شیعه و مطابق پاره‌ای از نظرات سر آمد رجالیون شیعه می‌باشد

(نوری، ۳/ ۵۰۱). نجاشی در سال ۳۷۲ هـ.ق در کوفه متولد شد و در سال ۴۵۰ هـ در محلی بنام مطیرآباد چشم از جهان فرو بست (علامه حلی، ۲۱). او پس از نشو و نمای اولیه در زادگاه خود، جهت تکمیل معلومات خود وارد بغدادگردید و در این شهر با دانشمندان بزرگی روبرو گردید، وی پس از خوشه چینی از محضر آنان در رشته‌های مختلف علمی، در جوانی (۲۴ سالگی) به صف مشایخ پیوست (نجاشی، رقم ۲۰۶) چنانکه از مطالعه کتاب نجاشی هم بر می‌آید، او در دوران تحصیل و تدریس خود با اساتید متعددی در بغداد، بصره، سرّ من رای و نقاط دیگر ملاقات کرده و باسماع و قرائت مطالبی از آنان به دست آورد که تعداد آنان به سی تن بالغ می‌گردد (نجفی، ۱۸۷ - ۱۸۸)، علاوه بر آن او از دانشمندان دیگری بدون آنکه تصریح به سماع و قرائت کند، با تعابیری چون: «قال فلان» و «ذکر فلان» درکتاب خود به نقل مطلب پرداخته‌است. بر حسب تتبّع آیت اله خویی مجموع مشایخ نجاشی به ۶۴ نفر می‌رسد (همو، ۲/ ۱۵۸ - ۱۶۴). از اساتید مهم نجاشی می‌توان از: محمدبن نعمان معروف به شیخ مفید، حسین بن عبیدالله غضائری، احمدبن محمد بن نوح سیرافی، احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن الجندی، احمد بن عبدالواحد معروف به ابن عبدون و سید مرتضی علم الهدی نام برد.

اما در زمینهٔ آثار و تألیفات، چنانکه نجاشی در ترجمهٔ خود (رقم ۲۵۳) آورده است: او در عمر نسبتاً طولانی خود آثار محدودی تألیف کرد که رقم آنها از ۵ کتاب تجاوز نمی‌کند. در بین این کتب مهمترین اثر نجاشی همان کتاب ***فهرست اسماء مصنّفی الشیعة*** است که آن را به تشویق استادش سید مرتضی و به انگیزه معرفی مؤلّفان شیعه و آثار آنان تألیف نمود (نجاشی، ۲)، اما از آنجاکه در این کتاب اطلاعات ذی قیمتی در مورد راویان و مؤلّفان شیعه ذکر شده‌است، از همان آغاز به عنوان یکی از منابع رجالی شیعه، نظر دانشمندان را به خود جلب نمود به طوری که در اصطلاح آنان به رجال نجاشی معروف گردید (اردبیلی، ۱/ ۵۵؛ حلی، ۲۱؛ ابن داود، ۴۰). درکتاب نجاشی در حدود ۱۲۷۰ تن از مؤلفان شیعه ـ که بسیاری از آنان در طبقه راویان ائمه (ع) می‌باشند ـ معرفی شده و مطالب متنوعی در باره شخصیّت و آثار این نویسندگان ارائه شده‌است که در قسمت‌های بعد با روش نجاشی در ارائه این مطالب آشنا خواهیم شد.

ابو جعفر شیخ طوسی و آثار رجالی

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، فقیه، محدّث، رجالی، مفسّر، متکلّم و در یک کلام محقّق بزرگ شیعه ـ که وی را شیخ الطائفه لقب داده‌اند ـ در سال ۳۸۵ هجری در منطقه طوس خراسان به دنیا آمد[۱]. نشو و نمای اوّلیه او در همان منطقه زادگاه او به وقوع پیوست، اما در سال ۴۰۸ هجری جهت تکمیل معلومات خود وارد بغداد گردید و ملازمت شیخ مفید را اختیار نمود(حلی، ۱۴۸)، ضمناً از این زمان بود که با اساتید فراوانی که تعداد آنها را تا سی و هفت تن بر شمرده‌اند (نوری، ۳/ ۵۰۹)، دمساز گردید و در اکثر رشته‌های علمی از تبحّر کامل برخوردار گشت. شیخ طوسی پس از درگذشت شیخ مفید به صف شاگردان سید مرتضی پیوست و تا سال درگذشت این دانشمند (۴۳۶هـ) جمعاً به مدت ۲۳ سال از محضر سید مرتضی بهره‌ها گرفت و سر انجام پس از درگذشت او، به زعامت شیعیان رسید؛ در عین حال مطالعه برخی از آثار شیخ طوسی از جمله کتابهای *تهذیب*، *استبصار* و *فهرست* نشان می‌دهد که مشایخ اصلی شیخ طوسی ۵ نفر و به شرح ذیل بوده‌اند: محمدبن محمدبن نعمان (شیخ مفید)، حسین بن عبیدالله غضائری، احمد بن عبدالواحد معروف به ابن الحاشر یا ابن عبدون، احمد بن محمد بن موسی معروف به ابن‌صلت اهوازی و ابوالحسین علی بن احمد بن محمدبن ابی‌جیّد، و چنانکه مشاهده می‌گردد ۳ تن از این اساتید با اساتید نجاشی مشترک می‌باشند، گرچه سنوات شاگردی شیخ طوسی در محضر آنان در مقایسه با نجاشی بسیار محدود بوده است، زیرا غضائری در سال ۴۱۱ و شیخ مفید در سال ۴۱۳ هـ بدرود حیات گفته است.

اما در زمینهٔ آثار و تألیفات شیخ طوسی باید گفت: وی در بین دانشمندان شیعه فردی کثیرالتألیف است، خودوی در کتاب فهرست از ۳۷ کتاب خود یاد کرده‌است (همان، رقم ۶۹۹) اما برخی از مصادر تا ۵۰ اثر به او نسبت داده‌اند و ملاحظه این آثار نشان می‌دهد که شیخ طوسی در تمام شعب علوم اسلامی از جمله، حدیث، رجال، فقه، تفسیر، کلام، اصول و ...دارای کتاب بوده و آثار او از همان عصر تألیف به سرعت مورد استنساخ و استفاده طالبان علوم واقع شده‌است. از این جهت بسیاری از آثار شیخ طوسی موجودیت خود را تا عصر ما

---

۱ ـ زندگی نامه شیخ طوسی به طور مفصّل بنگرید در مقاله شیخ آغا بزرگ تهرانی مندرج در تفسیر تبیان، جلد اوّل؛ مقدمه رجال الطوسی از سید محمد صادق بحرالعلوم؛ خاتمه مستدرک الوسائل از میرزا حسین نوری و یادنامه شیخ طوسی از انتشارات دانشگاه مشهد.

حفظ کرد، در این مقاله تنها نگاهی کوتاه به آثار رجالی شیخ می‌افکنیم.

آثار رجالی شیخ طوسی:

از کتب اربعهٔ رجالیّه، سه کتاب آن حاصل مساعی شیخ طوسی می‌باشد. از این کتب، دو کتاب آن یعنی: *الفهرست* و *الرّجال* مستقیماً به وسیله شیخ طوسی تألیف گردید و یک کتاب دیگر یعنی ***اختیار معرفة الرّجال*** حاصل گزینش شیخ طوسی از کتاب ***معرفة‌الناقلین*** یا ***معرفة الرّجال*** ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیزکشّی ـ رجالی شیعه در قرن چهارم هجری ـ می‌باشد. جهت آشنایی با سبک شیخ طوسی در زمینه مسائل رجالی، افکندن نظری اجمالی به هر یک از این کتب امری ضروری است.

الف ـ کتاب *الفهرست*: کتاب فهرست در اصل به انگیزهٔ معرّفی مؤلفان شیعه نوشته شده و در آن از ۹۰۰ تن از صاحبان اصول و مصنّفات با ذکر آثارشان سخن به میان رفته‌است. بنابه آنچه شیخ طوسی خود در مقدمه کتاب توضیح داده‌است وی درصدد بوده که در جنب معرّفی اصحاب اصول و مصنّفات، مطالبی نیز در مورد جرح و تعدیل آنان اضافه کند و یا در خصوص مذهب و اعتقاد صاحبان کتب ـ از جهت سلامت و یا انحراف ـ اطلاعاتی به دست دهد، اما در کتاب شیخ جز در موارد نادر، اطلاعاتی در مورد وضعیت راویان و مؤلفان ـ از نظر ضعف و وثاقت، مذهب و اعتقاد ـ مشاهده نمی‌گردد (۳۰مورد)، در صورتی که صاحب کتاب از عامّه باشد، شیخ طوسی به مذهب او اشاره می‌کند، به این ترتیب، گر چه کتاب فهرست به عنوان یک اثر رجالی تألیف نگشته‌است، معهذا به دلیل اشتمال بر نکات سودمندی در مورد رجال حدیث، عملاً در شمار یکی از منابع رجالی در آمد.

ب – کتاب *الرّجال*: دومین اثر رجالی شیخ طوسی کتاب ***الرجال*** است که به ***الابواب*** نیز معروف است. دلیل این نامگذاری آن است که شیخ طوسی در این کتاب ۸۹۰۰ تن از راویان اخبار را به ترتیب دوران تاریخی، از زمان رسول خدا(ص) تا عصر آخرین امام، به صورت طبقه طبقه آورده‌است. کتاب رجال چهارده باب دارد که سیزده باب آن به درج راویان و صحابیان رسول خدا(ص) و امامان شیعه، اختصاص یافته و باب چهاردهم با عنوان: «فیمن لم یروعن الائمة» به ذکر کسانی اختصاص دارد که پس از دوران ائمه (ع) زندگی کرده و یا اگر در دوران ائمه(ع) بوده‌اند، توفیقی در مصاحبت و نقل روایت از آنان نداشته‌اند.

اما در مورد کتاب از جهت اطلاعات رجالی باید گفت: مهمترین کار برد رجال شیخ، پی بردن به طبقات راویان و محدثان شیعه در دوران ائمه (ع) است. گاهی نیز موطن و سکنای این راویان در خلال ذکر اسامی آنان به دست می آید، لکن از آنجا که در یک کتاب رجالی انسان در مورد راوی به مسائل بیشتری ـ از نظر موالید ووفیات، توثیق و تضعیف کیفیت اخذ و تحمل حدیث، میزان و مقدار روایات، اسامی مشایخ و راویان و ... ـ نیازمند است باید گفت که رجال شیخ طوسی در این جهات، کار آیی لازم را ندارد بلکه به نظر می‌رسد که کتاب او حکم فهرست یک اثر رجالی را دارد تا یک کتاب رجالی، علامه تستری در این باره نوشته است: گویا شیخ طوسی در رجال خود در نظر داشته اصحاب معصومین (ع) را سرشماری کند و راویان آنها را بشمارد، حال مؤمن باشند یا منافق، امامی باشند یا سنی، لذا استناد به این کتاب تا احراز نشود که امامی‌اند جایز نیست» (همو، ۱۹/۱).

ناگفته نماند که شیخ طوسی در موارد محدودی نیز در این کتاب به جرح و تعدیل راویان و یا ذکر مذهب انحرافی آنان اشاره کرده‌است. گاه نیز نام برخی از راویان را در چند جای کتاب ذکر کرده و تنها در یک جا به تضعیف راوی اشاره کرده‌است (طوسی، *رجال*، ۸۳، ۱۰۶، ۱۵۲)، اما به هر جهت اطلاعات رجالی شیخ طوسی در این کتاب ـ حتی در قسمت توثیق راویان ـ بسیار محدود و غیر کافی می‌باشد.

ج ـ *اختیار معرفة الرجال*: چنانکه گذشت، سوّمین اثر رجالی که شیخ طوسی در سامان بخشیدن به آن نقش غیر قابل انکار دارد، کتاب *اختیار معرفة الرجال* است. اصل کتاب متعلق به کشّی از دانشمندان شیعه در قرن چهارم هجری است که در اختیار شیخ طوسی و نجاشی قرار داشته‌است، به تصریح سید بن طاوس شیخ طوسی در سال ۴۵۶ه‍ مختاراتی از کتاب کشی را به شاگردان خود املا نمود (نوری، ۷۵۷/۳) و در حال حاضر به جز همین مختارات، چیز دیگری به عنوان رجال کشّی وجود ندارد. در نسخهٔ موجود جمعاً ۱۱۱۵ حدیث رجالی وجود دارد که در ضمن آن ۵۱۵ تن از اصحاب و معاصران امامان (ع) معرّفی شده‌اند.

اما در مورد ارزیابی روایات رجال کشی باید گفت: نجاشی در ترجمه کشّی آورده‌است: «له کتاب الرجال کثیرالعلم و فیه اغلاط کثیره» (همو، رقم ۱۰۱۸)، یعنی کشی دارای کتابی در رجال است که در آن اطلاعات فراوانی درج شده و اغلاط فراوانی نیز در آن وجود دارد. در بادی امر به نظر می‌رسد که شیخ طوسی با اختصار *رجال کشّی*، به حذف مطالب نادرست آن

اقدام کرده‌است، اما با توجه به وجود ضعف و اشکال در سند و متن بسیاری از روایات موجود، صحیح‌تر آن است که بگوئیم شیخ طوسی در املای مختارات خود به شاگردان، در صدد پالایش مطالب کتاب ـ آن هم از هر جهت ـ نبوده است، یا جز در مواردی نادر به حذف اطلاعات مربوط به روایات ناموثق اقدام نکرده‌است. اما چون اصل کتاب کشی در اختیار ما قرار ندارد نمی‌توان به طور دقیق در خصوص موارد حذفی شیخ طوسی در این کتاب، اظهار نظر کرد.

پس از اطلاع مختصر از آثار رجالی شیخ طوسی و سیره این دانشمند در هر یک از کتب یاد شده، ذکر این نکته هم ضروری است که کار آمدترین اثر رجالی شیخ همان کتاب *فهرست* اوست که مشتمل بر اطلاعات کتابشناسی و رجالی هر دو است و با توجه به شباهت آن به کتاب *رجال* نجاشی، زمینه مناسبی جهت مقایسه دیدگاههای رجالی هر دو دانشمند، به دست می‌دهد[1].

مقایسه رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی

در دو کتاب رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی در حدود ۷۰۰ نفر از مؤلفان شیعه به طور مشترک مورد بحث قرار گرفته‌اند و کتاب *فهرست* شیخ طوسی به تصحیح الویس اسپرنگر اثر مناسبی در مقایسه دیدگاههای رجالی دو دانشمند است. در این کتاب مصحّح پس از درج متن فهرست شیخ طوسی، اطلاعاتی نیز - در خصوص برخی از مؤلّفان ـ از قول نجاشی آورده‌است، به طوری که با یک نگاه به محتوای کتاب، خواننده به آسانی در جریان دیدگاههای دو دانشمند، سبک علمی هر دو مؤلف و احیاناً وسعت و میزان اطلاعات رجالی آنان قرار می‌گیرد. در اینجا به ذکر نمونه‌های معدوی از کتاب مبادرت می‌شود

الف ـ شیخ طوسی در مورد حسن بن علی بن ابی المغیره(رقم ۱۸۸) آورده‌است : «له کتاب رویناه بالاسناد الاول عن حمید عن ابن نهیک»، اما اضافه بر این مطلب نجاشی در باره این شخص آورده‌است : «الزبیدی الکوفی ثقة هو و ابوه روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهماالسلام و هویروی کتاب ابیه عنه و له کتاب مفرد اخبرنا...»(رقم ۱۰۶).

۱ ـ جهت اطلاع بیشتر از وضعیت هر چهار کتاب رجالی بنگرید به کتاب پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه ص ۴۲۳ ـ ۴۵۳.

ب ـ شیخ طوسی در مورد حسین بن یزید (رقم ۲۴۱) نوشته است:«الحسین بن یزید له کتاب اخبرنا به عدة من اصحابنا عن ابی المفضل ...»، اما نجاشی شخص اخیر را به این صورت معرفی کرده‌است :«الحسین بن یزید بن محمد بن عبدالملک النوفلی من نوفل النخع مولاهم کوفی ابو عبدالله کان شاعراً ادیباً و سکن الری و مات بها و قال قوم من القمیین انه غلافی آخر عمره و مارایناله روایة تدل علی هذا له کتاب التقیة، اخبرنا...» (رقم ۷۷).

ج ـ شیخ طوسی در مورد حماد بن عثمان (رقم ۲۵۲) آورده‌است: «حماد بن عثمان الناب الکوفی ثقه جلیل القدر له کتاب اخبرنا...» اما در باره همین شخص نجاشی نوشته است:«حماد بن عثمان یعرف بالناب کان یسکن عزرم فنسب الیها هوو اخوه رویاعن ابی عبدالله علیه السلام و اختص حماد بروایته عن الکاظم و الرضا صلوات الله و سلامه علیهما مات سنة تسعین و مأة بالکوفه»(رقم ۳۷۱).

د ـ شیخ طوسی در مورد محمد بن الحسین الصانع به رقم ۶۲۴ نوشته است:«له نوادر رویناها بهذالاسناد...»، اما در مورد همین شخص نجاشی افزده‌است: «کوفی ینزل فی بنی ذهل، ابو جعفر ضعیف جدّاً قیل انه غال»(رقم ۹۰۰).

• از مقایسه این نمونه‌ها و نمونه‌های دیگر روشن می‌گردد که شیخ طوسی در معرفی راویان و مؤلفان شیعه به ذکر حداقل اطلاعات بسنده کرده‌است درحالیکه نجاشی در شرح حال صاحبان کتب مسائل بیشتری را از جهت توثیق یا تضعیف، عصر و طبقه مؤلف، مذهب صحیح یا سوء اعتقاد، مولد، موطن و محلّ وفات شخص، نسب و خاندان او، آثار و تألیفات مؤلف و کیفیت نسخه‌های آن، آورده‌است. از این جهت کتاب نجاشی به یک سند رجالی شبیه‌تر است تا منبعی در معرفی آثار وکتابهای شیعه، حال علت تفاوت در سبک و سیره این دو دانشمند چیست؟ در این مورد نظرات متعددی از ناحیه محققان ابراز شده‌است. بیشتر براین باورند که ذی فنون بودن شیخ طوسی و اشتغال او به مرجعیت علمی شیعه و اداره حوزه درسی بغداد توسط وی، مانع اصلی او در اعمال دقت در بحث و بررسی‌های رجالی است و به عکس پرداختن نجاشی به یک فن واحد (رجال) و اعمال دقت او در شناخت مؤلفان و آثار و نسخ به جای مانده موجب غنای کتاب او شده است (فضلی، ۱۶۶ ـ ۱۶۸). همین دانشمندان تقدم نجاشی بر شیخ طوسی را ـ در زمینه اظهارات رجالی ـ مورد تصریح قرار داده و در موارد اختلاف نظر بین این دو دانشمند، رای و نظر نجاشی را بر دیدگاه شیخ ارجح دانسته‌اند.

از جمله این بزرگان می‌توان از محقق حلی در کتابهای *المعتبر* و *النکت*، علامه حلی در *خلاصة الاقوال*، شهید ثانی در *المسالک*، فرزند او (شیخ حسن) در *شرح استبصار*، میرزا محمد استرآبادی در *منهج امقال* و علامه بحرالعلوم در *الفوائد الرجالیه* یاد نمود (بحرالعلوم ۴۴/۲ ـ ۴۶؛ نائینی، ۱۵/۱ ـ ۱۸). علامه سید بحرالعلوم پس از درج بسیاری از این تصریحات، کوشیده است تا خود دلایل تقدم نجاشی بر شیخ طوسی را معلوم سازد. وی در این خصوص می‌نویسد: «تقدم نجاشی بر شیخ مورد تصریح بسیاری از بزرگان بوده و این به جهت بی نظیر بودن کتاب نجاشی در نوع خویش است، این رای، رای درست و صوابی است که علل آن عبارتند از:

الف ـ تقدم زمانی تصنیف کتابهای *فهرست* و *رجال* شیخ طوسی بر کتاب نجاشی و بعید نیست که نجاشی پس از ملاحظه این کتب به تکمیل اطلاعات آن دو ـ خصوصاً در مواردی که شیخ طوسی غفلت کرده ـ اقدام کرده‌است.

ب ـ اشتغال شیخ طوسی به رشته‌های مختلف علمی و انجام تصانیف متعدد در شعبه‌های فقه، کلام، تفسیر،... و اختصاص نجاشی به رشته‌های محدودی مانند کتابشناسی و علم رجال.

ج ـ ارتباط ویژه علم رجال با دانش مربوط به انساب و قبائل که این موضوع تخصص ویژه نجاشی را تشکیل داده و کتابی هم در این باب تألیف کرده‌است.

د ـ تعلق اکثر راویان و مؤلفان شیعه به کوفه و شهرهای مجاور آن و به همین ترتیب وابسته بودن نجاشی به کوفه و یکی از خاندانهای سرشناس آن.

هـ ارتباط نجاشی با ابوالحسین احمد بن حسین عبیدالله غضائری ـ که از عارفان به فن رجال بود ـ و بهره برداری از مصاحبت با وی، که چنین فرصتی برای شیخ طوسی دست نداد. ناگفته نماند که شیخ طوسی در مقدمه فهرست تذکر داده‌است که: «از دانشمندان شیعه کسی قبل از احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری به تألیف جامعی در معرفی آثار شیعه نپرداخت و او به تألیف دو کتاب دست یازید که یکی در معرفی اصول و دیگری در معرفی مصنّفات شیعه بود، اما او به مرگ ناگهانی از دنیا رفت و برخی از بستگان او این دو کتاب و دیگر آثار او را از بین بردند». از این سخن برمی‌آید که آثار ابن الغضائری در اختیار شیخ طوسی قرار نگرفته، در حالیکه مطالعه رجال نجاشی روشن می‌سازد که بخشی از آثار ابن الغضائری در دسترس

نجاشی بوده و او در مواردی به نقل آن مبادرت می‌ورزد[۱].

و - تقدم نجاشی بر شیخ طوسی از نظر درک اساتید فن رجال مانند احمدبن علی بن نوح سیرافی، ابوالحسن احمد بن محمد بن جندی، ابوالفرج محمدبن علی کاتب و دیگران که شیخ طوسی موفق به درک آنان نشد (سید بحرالعلوم، ۴۶/۲ - ۵۰).

مطالب ذکر شده قطعاً بخشی از اختلافات شیخ طوسی و نجاشی به ویژه علل تقدم نجاشی بر شیخ را توجیه می‌کند، لکن برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که اختلاف این دو عالم رجالی از علل وسیع تری سرچشمه می‌گیرد و باید گفت این علل زمانی شناخته می‌گردد که وضعیت حوزه درسی بغداد در قرن پنجم هجری شناخته شده و شرایط اجتماعی هر دو دانشمند مورد ارزیابی قرار گیرد.

وضیعت حوزه درسی بغداد در قرون چهارم و پنجم

یکی از حوزه‌های نیرومند شیعه در قرون چهارم و پنجم هجری، حوزه درسی بغداد بوده‌است. در این دوران، دانشمندان بزرگی در این حوزه ظهور کرده و آثار درخشانی در رشته‌های مختلف علمی از خود بیادگار گذاشتند که از مهمترین این دانشمندان می‌توان از: هارون بن موسی تلعکبری، جعفر بن محمد قولویه، شیخ مفید، سید رضی و سید مرتضی نام برد، چنانکه محدثان بزرگی نظیر کلینی و شیخ صدوق با سفر به این حوزه به تکمیل معلومات خود اقدام کرده و در دیدار با مشایخ حدیثی به داد و ستد حدیث پرداختند. روشن است که بغداد در این زمان پایتخت عباسیان بوده و از مراکز مهم اهل سنت به شمار می‌رفت، معهذا شیعیان در محله‌ای موسوم به کرخ ساکن بوده و نسبت به درس و بحث و نشر عقاید خود اهتمام جدی داشتند و خصوصاً در مواجهه با اهل سنت به فکر تنظیم آثار و اطلاعات خود و تهذیب و تنقیح آن برآمدند؛ شاهد این مطلب وجود بحث‌های کلامی علمای شیعه با اهل سنت در این دوره و ظهور متکلمان بزرگی همچون شیخ مفید و سیدمرتضی می‌باشد و به گفته ابن الندیم، شیخ مفید مشهور به ابوعبدالله ابن المعلّم در زمینه علم کلام گوی سبقت را از دیگران ربود(همو، ٢٦٦). سید مرتضی و پس از او شیخ طوسی نیز بسیاری از آثار خود را در پاسخ به

---

۱ - این موارد در کتاب نجاشی به ۲۲ مورد بالغ می‌گردد که آقای محمد باقر بهبودی در کتاب معرفة الحدیث به استخراج آنها اقدام کرده‌است (همو، ٦٢ - ٦۴).

طعن مخالفان به رشته تألیف درآوردند و تلاش کردند تا از شیعه به عنوان یک مکتب بزرگ فکری در مقابل اهل سنت دفاع کنند. این مطلب به ویژه از مطالعه مقدمه کتابهای *فهرست*، *مبسوط*، *تهذیب الاحکام* و *تبیان* (از شیخ طوسی) به دست می‌آید، چنانکه *رجال* نجاشی نیز در پاسخ به همین ضرورت و به تشویق سید مرتضی تألیف گردید.

اما از مواجهه شیعیان با اهل سنت که بگذریم در این دوره بین بزرگان شیعه نیز در باب مسائل فقهی، اصولی و رجالی اختلافاتی وجود داشت که آثار این اختلافات در کتب بجامانده از این دوران کم و بیش مشهود است. به عنوان مثال یکی از اختلافات دانشمندان شیعه آن هم در عرصه حدیث و رجال، به معیار پذیرش روایات و اصول جرح و تعدیل راویان مرتبط می‌گشت و به طور مشخص در بین مشایخ نجاشی و شیخ طوسی دو گرایش متمایز به شرح زیر وجود داشته است:

الف ـ منکران حجّیت خبر واحد: این گرایش مشخصاً در بین شیخ مفید و برخی از شاگردان او از جمله سید مرتضی وجود داشته است. در این مورد دلایل متعددی وجوددارد، از جمله آنکه شیخ طوسی در کتاب *عدة الاصول* انکار حجیت خبر واحد را به عنوان عقیده برخی از مشایخ شیعه ذکر کرده است (همو، ۱/۳۳۹) و دقت در اظهارات شیخ طوسی نشان می‌دهد که این مشایخ کسانی جز متکلمان نبوده‌اند. محمد بن ادریس نیز در کتاب سرائر آورده‌است:«استاد ما سید مرتضی در جواب مسائل موصلیات (رساله فقهی دوّم) گفته است: در احکام شرعی چاره‌ای جز پیمودن راهی که به یقین منتهی گردد نیست، لذا ما در شریعت اسلامی عمل به اخبار واحد را باطل می‌دانیم، زیرا نمی‌تواند موجبی برای علم و در نتیجه عمل گردد(همو، ۱/۴۶، ۴۷). به همین ترتیب شهید ثانی هم به اظهارات ابن ادریس در باره سید مرتضی صحّه گذاشته و سید مرتضی را به عنوان یکی از منکران حجیت خبر واحد معرفی می‌کند (همو، ۲۵) و این خود می‌رساند که انکار حجیت خبر واحد به عنوان یک سیره علمی در بین بخشی از علمای شیعه جریان داشته‌است.

ب ـ منکران حجّیت اخبار ضعیف: به طوری که در کتاب پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه به تفصیل آمده‌است: در دوره متقدّمان از تقسیم بندی خبر واحد به انواع چهارگانه و یا پنجگانه، نشانی در میان نبود و دانشمندان این دوره خبر واحد را تنها به دو نوع صحیح و ضعیف تقسیم می‌کرده‌اند. حال در مقابل کسانی که به حجّیت خبر واحد قائل نبودند، در همین

دوره دانشمندان دیگری زندگی می‌کردند که از نظر اصولی حجّیت خبر واحد را مورد پذیرش قرار داده و تنها به اخبار و روایات ضعیف وقعی نمی‌گذاشتند. این دانشمندان با تکیه بر تتبّع و تحقیق به شناخت متون اصیل از نسخ جعلی و محرّف پرداخته و معتقد به جداسازی اخبار صحیح از اخبار ضعیف و جعلی بودند. آنان همچنین عقیده داشتند که باید راویان ضعیف و مجهول الحال از خیل انبوه راویان شناخته شده و اخبار و روایات آنان کنار گذاشته شود (همان / ۵۲۳،۵۲۴). مهم ترین افرادی که به این سیره علمی شهرت یافته‌اند می توان از: ابوعبدالله حسین بن عبیدالله غضائری، فرزند او احمد بن حسین معروف به ابن الغضائری، احمد بن علی بن نوح سیرافی (از دانشمندان بصره)، ابوالحسن بغدادی سورایی ... و صاحب رجال معروف یعنی نجاشی نام برد و خصوصاً نجاشی در کتاب خود نمونه‌های متعددی را ذکر کرده‌است که همه جا معرف این دقت علمی در بین مشایخ ذکر شده می‌باشد، به عنوان مثال او در ترجمه عبّادبن یعقوب مکنی به ابو سعید عصفری می‌نویسد: «او از راویان کوفه بود، اما استادم حسین بن عبیدالله (غضائری) می‌گفت: من از مشایخ خود شنیدم که می‌گفتند منظور از عبّاد همان عبّادبن یعقوب است اما ابوسمینه این شخصیت را جعل کرده‌است.» (همو، رقم ۷۹۳). و یا در مورد عبیدالله بن ابی زید احمد بن یعقوب بن نصر انباری مکنّی به ابوطالب پس از شرح مفصّلی از اعتقادات و آثار این دانشمند آورده‌است: «مشایخ بغدادی ما او را به اتهام غلو رد کرده و کتابی با عنوان صفوه به او نسبت داده‌اند، استادم حسین بن عبیدالله گفت: ابوطالب وارد بغداد شد، کوشش کردم که از مشایخ خود جهت دیدار و استماع از وی اجازه بگیرم اما آنان چنین اجازه‌ای ندادند.» (رقم ۶۱۷).

از مطالعه رجال نجاشی روشن می‌شود که این دقت علمی مورد نظر شخص نجاشی هم بوده‌است، به طور مثال او در مورد عبید بن کثیر پس از ذکر شجره نامه او و نیز ارتباط اجداد وی با امامان شیعه (ع) می‌نویسد: «اما اساتید ما عبیدبن کثیر را تضعیف و اعلام کرده‌اند که او از واضعان حدیث بود، وی دارای کتابی موسوم به *التخریج فی بنی الشیصبان* است که اکثر مطالب آن ساختگی و مطالب صحیحش کم است» (همو، رقم ۶۲۰) و به همین ترتیب در ترجمه احمدبن محمد بن عبیدالله بن حسن جوهری می‌نویسد: او روایات زیادی شنید و تحصیل نمود، اما در پایان عمر دچار اضطراب (نوسان) شد ...سپس می‌افزاید: «من این شخص را دیده‌ام . او دوست من و پدرم بود از وی مطالب زیادی فرا گرفتم،

امـا چـون دیـدم مشـایخ مـن او را تـضعیف کـرده‌انـد از او اجـتناب کـرده، چـیزی روایت نمی‌کنم (همو، رقم ۲۰۷).

از ذکر نمونه‌های اخیر در مورد نجاشی ضمناً نباید این تصور به وجود آید که نجاشی در مقام طرح آراء و نظرات مشایخ خود همه جا تابع محض بوده‌است، بلکه چنانکه قبلاً اشاره شد او علاوه بر پیروی از سیره علمی مشایخ خود، شخصاً نیز اهل بررسی و تحقیق بوده‌است. دلیل این مطلب انتقاد او از آراء و نظرات برخی از بزرگان حدیث و رجال در کتاب خود می‌باشد، از جمله در ترجمه علی بن محمد بن شیره قاسانی مکنّی به ابوالحسن می‌نویسد: «او فقیهی فاضل و محدثی پرکار بود. احمد بن محمد بن عیسی او را مورد طعن قرار داد، زیرا مدعی بود که از وی عقاید نادرستی شنیده‌است، اما در کتابهای این شخص چیزی که بر این مطلب دلالت کند، وجود ندارد.» (همو، رقم ۶۶۹). به همین ترتیب از برخـی از مشـایخ خـود از جـمله ابـوعلی بـن هـمام و ابـوغالب زراری بـه دلیـل نـقل روایت از جـعفربن محمد بن مالک فزاری انتقاد کرده‌است، چراکه شخص اخیر را از نـظر مـذهب و روایت ناموثق می‌داند (همو، رقم ۳۱۳).

تا اینجا به وجود برخی از گرایش های علمی که در عصر شیخ طوسی و نجاشی در بین دانشمندان وجود داشته‌است به طور اجمال اشاره گردید، علاوه بر آن باید گفت یکی دیگر از زمینه‌های اختلاف دانشمندان در این دوره، وجود پدیده تعارض در اخبار و روایات شیعه بود که به سهم خود جهت گیری‌های متعددی در بین دانشمندان ایجاد کرده‌بود و به طوری که شیخ طوسی در مقدمه کتاب تهذیب آورده‌است: «در آن دوره در مورد حدیثی اتفاق نظر حاصل نمی‌گشت مگر آن که در مقابل آن حدیث مخالفی وجودداشت و حدیثی مسلّم انگاشته نمی‌شد مگر آن که حدیث دیگری آن را نفی می‌کرد، به طوری که این مطلب از بزرگترین مایه‌های طعن اهل سنت به مذهب شیعه گردید.»(همو، ۲/۱).

پس از ذکر این مطالب باید گفت : بررسی رجال نجاشی نشان می‌دهد که این دانشمند در باز شناسی آثار و اخبار قابل اعتماد و نیز رجال موثق از راویان ضعیف و مجهول الحال، سیره‌ای همانند غضائری و فرزند او را پیش گرفت، چنانکه در بسیاری از موارد نیز به نقل نظرات آنان مبادرت کرده‌است. در حالیکه شیخ طوسی چنانکه خواهد آمد در امر تحقیق و تألیف ـ به ویژه پردازش کتب حدیث و رجال ـ روش ویژه‌ای انتخاب نمود که از هر جهت با

روش نجاشی مغایر بود و همین موضوع دلیل اصلی در تفاوت دیدگاههای رجالی این دو دانشمند را تشکیل می‌دهد.

بررسی خط کلی در آثار و تألیفات شیخ طوسی

پس از شناخت اجمالی وضعیت حوزه درسی بغداد در قرن پنجم باید افزود: شیخ طوسی در شرایطی به این حوزه وارد گردید که از یک طرف بین شیعیان و اهل سنت منازعات علمی و مذهبی برقرار بود و به گفتهٔ ابن جوزی این منازعات درگیری‌های متعددی بین هر دو گروه به وجود آورد (همو، ۱۷۳/۸ - ۱۷۵)، و از طرف دیگر بین بزرگان شیعه نیز در زمینهٔ بسیاری از مسائل وحدت نظر وجود نداشت، به طوری که این اختلافات امنیت علمی و تحقیقاتی را نیز در شرایطی با خطر مواجه کرده‌بود (شیخ طوسی، فهرست، ۲؛ نجاشی، رقم ۲۱۰). با توجه به این حقیقت می‌توان گفت که شیخ طوسی به عنوان یک منجی و چاره‌گر به عرصهٔ جریانات علمی پا گذاشت و در ارائه آثار خود روشی در پیش گرفت که هم از کیان مذهب شیعه در مقابل اهل سنت دفاع کند و هم به شکلی به اختلاف مشایخ شیعه پایان داده و اختلاف و تعارض را از ساحت مکتب بزداید و چنانکه تاریخ نشان می‌دهد در این مورد موفقیت ویژه‌ای نصیب این دانشمند گردید، زیرا با استقبال دانشمندان از آثار و تالیفات شیخ، سیره علمی شیخ مفید و ابوعبدالله غضائری (در باب میزان اعتبار روایات) به تدریج منسوخ گردید و هیمنه شیخ طوسی بر حوزه‌های درسی سایه (گستر) شد.

اما قبل از توضیح درباره روش شیخ طوسی ذکر این مطلب ضروری است که شیخ طوسی در انجام این مقصد خود به تنهایی عمل نکرده، بلکه از توصیه و تشویق برخی از دلسوزان و حامیان مکتب نیز برخوردار بوده‌است و چنانکه از مطالعه مقدمه برخی از کتابهای او بر می‌آید، وی در بغداد با یک تن از شخصیت‌های بزرگ شیعه در آن سامان برخورد نمود و از حمایت سیاسی و اجتماعی او برخوردار گردید. شیخ طوسی از این شخص با تعبیر «شیخ فاضل» یاد کرده و تألیف بسیاری از کتب خود از جمله *تهذیب الاحکام*، *فهرست*، *رجال*، *الغیبه* و *جمل و عقود* را در پی توصیه و تذکر او اعلام می‌کند (همو، مقدمه این کتب). شیخ طوسی در عین حال هیچ جا روشن نمی‌سازد که «شیخ فاضل» چه کسی است و این خود از

معماهای حیات علمی شیخ طوسی است که تاکنون به درستی گشوده نشده‌است [۱]، اما هر چه هست می‌توان حدس زد که این شخص نزد شیخ از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بوده و احتمالاً اتّخاذ روش ویژه شیخ طوسی، بدون صلاحدید او نبوده است. دلیل این مطلب مقدمه شیخ طوسی بر کتاب *تهذیب الاحکام* است که در آن، تألیف کتاب و شیوه تنظیم مطالب آن را بنا به تذکر و در خواست این شخص اعلام کرده و علاوه بر آن در پایان مقدمه اظهار امیدواری می‌کند که با تألیف کتاب حق این دوست را اداکرده‌باشد (همو، ۱/ ۲-۴) و از این اظهارات متقابلاً می‌توان نتیجه گرفت که شخص مذکور هم در ترویج آثار شیخ نقش بسزایی ایفاکرده‌است هر چند که در این زمینه قرینهٔ روشنی در دست نیست.

اما در توضیح روش شیخ طوسی ـ به ویژه در عرصه حدیث و رجال ـ باید گفت: یکی از نخستین تألیفات این دانشمند کتاب *تهذیب الاحکام* می‌باشد که شیخ طوسی تألیف آن را در حیات شیخ مفید (قبل از سن ۲۸ سالگی) آغاز نمود، هر چند که پس از درگذشت شیخ مفید تألیف آن را به پایان رساند. شیخ طوسی بنا به صلاحدید همان دوست خود، بخش فقهی رساله شیخ مفید ـ موسوم به مقنعه ـ را به عنوان چهار کتاب تهذیب در نظر گرفت و تصمیم گرفت تا مستندات فتاوای این رساله را با استفاده از آیات قرآن، روایات معصومین (ع) و یا اجماع دانشمندان، گردآوری کند، اما او در نقل روایات کتاب ـ بر خلاف شیخ مفید ـ نه تنها

۱ - چنانکه در کتاب **پژوهشی در *تاریخ حدیث شیعه*** آمده‌است:«برخی از بزرگان احتمال داده‌اند که مراد از این شخص شیخ مفید یا قاضی عبدالعزیز بن البراج باشد (تهرانی، ۵/ ۱۴۵)، اما باید توجه کرد که منظور از شیخ فاضل نمی‌تواند شیخ مفید باشد، زیرا بسیاری از آثار شیخ طوسی که به در خواست «شیخ فاضل» نوشته شده‌است، بعد از وفات «شیخ مفید» تألیف یافته‌است، چنانکه منظور از شیخ فاضل، قاضی عبدالعزیز بن البراج نیز نمی‌تواند باشد، زیرا قاضی نامبرده متوفی ۴۸۱ هجری است و در عین حال در ردیف معمرین نیز یاد نشده‌است و اگر در نظر گیریم که شیخ طوسی نگارش **تهذیب** را در حیات شیخ مفید و در سن ۲۳ سالگی آغاز نمود. (۴۱۱ه) این زمان، زمانی است که قاضی نامبرده در شمار اطفال و یا حداکثر شاگردان شیخ طوسی بوده، نه آنکه بتواند تکلیفی برای شیخ ایجاد کند و یا سبک و سیره‌ای پیشنهاد نماید. نکته دیگر آن که قاضی ابن البراج از منکران حجیت خبر واحد و در این مطلب پیرو مکتب شیخ مفید و سید مرتضی بوده‌است (ابن شهر آشوب، رقم ۵۴۵) در صورتی که شیخ طوسی معتقد به حجیت خبر واحد بوده و کتابهای تهذیب و استبصار را بر این پایه نوشته‌است و این نیز قرینه‌ای است که نشان می‌دهد«شیخ فاضل» ـ به عنوان مشوّق شیخ طوسی ـ نمی‌تواند قاضی ابن البراج باشد (همان، ۴۴۴)، اما به عنوان یک حدس برخی احتمال داده‌اند که شیخ فاضل یکی از شخصیت های سیاسی، مذهبی شیعه در کرخ بغداد بوده‌است (بهبودی، ۵۱).

به انکار حجّیت خبر واحد نپرداخت، بلکه در بین اخبار آحاد هم، تنها بـه درج روایـات صحیح، بسنده نکرد (چنانکه روش غضائری و نجاشی بود) بلکه او پس از درج روایـات صحیح در هر باب، به نقل روایات مخالف و بلکه روایات ضعیف نیز اقدام نمود با این شرط که بین روایات اختلافی و متعارض را جمع و تأویل کند و در صورت عدم امکان نسبت به جمع و تأویل روایات، به مشکل برخی از روایات اشاره کرده و عدم صلاحیت آن را جهت عمل شرعی مورد تصریح قرار دهد و چنانکه روشن است وی با در پیش گرفتن رویه: «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» موفق شد گنجینهٔ نفیسی از روایات شیعه را ـ اعم از صحیح و ضعیف ـ در کتاب ***تهذیب الاحکام*** گردآوری کند، آن هم بدون آنکه از ناحیه کسی مستقیماً مورد تعرض قرار گیرد. از سوی دیگر شیخ طوسی در باب ضوابـط پـذیرش روایـات از معیارهای ساده‌تری نسبت به دانشمندان قبل از خود استفاده نمود و از جمله ایـن مـعیارها توسعه‌ای است که او ـ به تبع برخی از معاصران خود ـ نسبت به عدالت راویان حدیث قائل شده‌است. تا قبل از شیخ طوسی دانشمندان با توجّه به آیه نبأ[1]، در مقام پذیرش خـبر و روایت سخت‌گیری خاصی معمول داشته و در احراز عدالت راوی قائل به اجتناب وی از معاصی و فسوق بودند، اما شیخ طوسی در کتاب ***عدة الاصول*** عنوان نمود که: «عدالت معتبر در نقل روایت غیر از عدالتی است که در ادای شهادت شرط شده‌است، زیرا راوی اگر در برخی از سخنانش اشتباه کند و یا در عمل فسقی از او سر زند، ولی در نقل روایاتش مورد وثوق و ضابط باشد، اشتباه یا فسق جوارحی[2] او، موجب رد خبرش نمی‌شود، زیرا عدالتی که در نقل روایت مطلوب است در او وجود دارد، فسق عملی و جوارحی فقط مانع قبول شهادت اوست نه قبول خبر و روایت وی و از این رو مشایخ شیعه اخبار چنین روایانی را تلّقی به قبول کرده‌اند(همان، ۱/ ۳۸۲).

---

۱ ـ قرآن مجید در آیه ششم از سورهٔ حجرات می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگـر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید. این آیه به آیه «نبأ» شهرت دارد و در کتابهای اصول با استناد به آن به بحث در باره حجّیت خبر واحد پرداخته شده‌است، از جمله بنگرید به مظفر، ۲/ ۶۶ ـ ۶۹

۲ ـ مقصود از فسق جوارحی گناهانی مانند شرابخواری، دروغگویی، اتـهام و غـیبت و ...و بـه طور کلی ارتکاب گناهان کبیره بوده‌است که در عرف متقدمان مخلّ به عدالت راوی به شمار می‌رفت (کشی، رقم ۳۵۳، ۵۸۹).

اما در باره جمله اخیر شیخ طوسی باید گفت: این مطلب به احتمال قوی از اجتهاد این دانشمند سر چشمه می‌گیرد؛ دلیل این مطلب تضعیف برخی از راویان حدیث از ناحیه لااقل عده‌ای از رجالیون شیعه به اتهاماتی نظیر سهل انگاری در امر نماز، ابتلا به شرب خمر و یا بازی با شطرنج بوده‌است که قرائن آن راکشی و نجاشی در کتابهای خود ذکر کرده‌اند (کشی، رقمهای ۳۵۳ و ۵۸۹؛ نجاشی رقم ۳۴۴). نظیر این اجتهاد شیخ طوسی را می‌توان در اعتماد این دانشمند نسبت به حجّیت مرسلات عده‌ای از بزرگان شیعه از جمله: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر دانست آن هم با این حجّت که آنان هرگز از غیر موثّقان روایت نکرده‌اند (همو، *عدة‌الاصول*، ۳۸۲/۱)، اما آیت الله خویی در مقدمهٔ *معجم الرجال* ثابت می‌کند که این مسأله از اجتهادات شیخ طوسی سر چشمه گرفته و شاهدی در تأیید آن در سخنان متقدمان پیدانمی‌شود(همو، ۶۹/۱).

با توجه به این موارد می‌توان دریافت که سیره عمومی شیخ طوسی در کتب حدیث و رجال، به‌گونه‌ای است که حتی الامکان کمتر حدیث و یا محدثی مورد تضعیف قرار گیرد. در این سیره شیخ طوسی در درجه نخست اصالت را به فتوای خودش یا فتاوای مشهور داده و در تحکیم آن به ذکر روایت پرداخته است، هر چند که در سند آن شخصی ضعیف یا عامی یا مجهول الحال قرار داشته باشد. شیخ طوسی تنها در صورتی به ضعف یا جهالت راوی اشاره می‌کند که روایت مورد نظر، مخالف با فتوای مشهور و یا معارض با روایت صحیحه بوده و این تعارض به حدی رسد که جمع بین دو روایت ممکن نگردد. او به این ترتیب در *تهذیب* و *استبصار* بارها به نقل روایت از سهل بن زیاد آدمی، وهب بن منبه و عمار ساباطی پرداخته بدون آن‌که نقدی متوجه این افراد سازد، بر عکس در موارد معدودی نیز پس از ذکر روایاتِ همین عده به سوء عقیده یا ضعف و جهالت آنان اشاره کرده و روایاتشان را رد می‌نماید که جهت اطلاع از نمونه‌هایی در این خصوص می‌توان به تهذیب (۳۱/۱، ۳۲ و ۱۰۰/۷) و استبصار(۳۱/۱، ۳۲ و ۹۵/۳، ۲۶۱) مراجعه کرد. شیخ طوسی طبق همین مصلحت اندیشی در کتابهای رجالی خود از تضعیف بسیاری از راویان خودداری کرده و به عبارت دیگر بسیاری از اطلاعات رجالی خود را منعکس نکرده است. ناگفته نماند که در مورد انگیزه شیخ از عدم ورود به دایرهٔ جرح و تعدیل راویان نظرات دیگری نیز وجود دارد، از جمله برخی معتقدند که شیخ طوسی در کتابهای خود از جمله کتاب رجال از نوعی جرح مخفیانه در

تضعیف راویان استفاده کرده و از این جهت امانت علمی را در نقل حقایق رجالی رعایت کرده است (بهبودی، ۵۳ ـ ۵۵)، چنانکه می‌توان احتمال حذف پاره‌ای از دیدگاههای رجالی این دانشمند را نیز از آثار وی از نظر دور نداشت که این قضیه پس از مرگ او اتفاق افتاده‌است. به عنوان مثال شیخ طوسی در کتاب رجال خود در باره حسین بن عبیداله غضائری می‌نویسد: «او شخصی کثیرالسماع و عارف به احوال رجال بود و تصانیفی دارد که در کتاب فهرست ذکر کرده‌ایم.»(همو، ۴۷۰)، اما در کتاب فهرست ذکری از غضائری و آثار وی وجودندارد و از این عجیب تر آنکه ابن حجر عسقلانی در کتاب *لسان المیزان* در ترجمه غضائری می‌نویسد:«شیخ طوسی او را در ردیف رجال و مصنّفین شیعه یادکرده و در ستایش او تأکید کرده و از جمله گفته است: غضائری شخصی کثیرالسماع بود، در مسیر علم سفرها کرد، او به دانش خدمت نمود و در عین حال فرمان او از فرمان پادشاهان نافذتر بود اوکتابی دارد بنام *ادب العاقل و تنبیه العاقل*...(همو، ۲ رقم ۱۳۳۰)، اما در آثار کنونی شیخ از این عبارات نیز خبری مشاهده نمی‌گردد، چنانکه در کتب رجال و فهرست شیخ، کلامی هم در باره ابن الغضائری (احمد بن حسین) و رجالی معروف ابوالعباس نجاشی به چشم نمی‌خورد با آنکه شیخ طوسی از نظر وفات متأخر از هر دو نفر می‌باشد.[1]با توجه به همهٔ مطالبی که گذشت آثار رجالی شیخ طوسی در مقاله با کتاب نجاشی از کارآیی کمتری برخوردار شده‌است برخی از دانشمندان شیعه از جمله شهید ثانی در کتاب درایه و به تبع او ملاعلی علیاری در *بهجة الامال* ضمن ابراز شگفتی از سیره شیخ طوسی ـ به ویژه در کتب حدیث و رجال این دانشمند ـ تلویحاً به انتقاد از او پرداخته‌اند(شهید ثانی، ۲۶؛ ملاعلی علیاری، ۴۴۲/۱)، اما چنانکه گذشت شیوه شیخ طوسی در تألیف آثار خود، شیوه‌ای مصلحتی بوده که با اتّخاذ آن توانست وحدت حوزه درسی بغداد را تأمین کرده و در مقابل هجومهای فکری اهل سنت نیز از اساس مکتب شیعه دفاع کند و از این جهت علی القاعده نباید انتقادی متوجه شیخ طوسی گردد، در عین حال باید توجه داشت که بسیاری از روایات کتب حدیثی شیخ و نیز برخی از طرق روایات او تا صاحبان اصول و مصنّفات اولیه، از ضعف برخوردار شده‌است و برخی از دانشمندان از جمله علامه حلی و ملاعلی علیاری در کتابهای خود طرق

---

۱ ـ چنانکه قبلاً گذشت شیخ طوسی تنها در مقدمه کتاب فهرست اشاره‌ای کوتاه به شخصیت و وفات ابن الغضائری کرده‌است (همان، ۲).

ضعیف شیخ را از طرق صحیح او متمایز کرده‌اند (علامه حلی، ۲۷۵؛ ملاعلی علیاری، ۴۴۳/۱)، چنانکه علمای رجال نیز در تعارض بین دیدگاههای رجالی شیخ طوسی و نجاشی آراء نجاشی را دقیق‌تر و اصولی‌تر یافته و قائل به رجحان و برتری آن شده‌اند(نائینی، ۱۵/۱؛ فضلی، ١٦٦).

منابع

ابن شهر آشوب، محمدبن علی، *معالم العلماء*، نجف، مطبعهٔ حیدریه، ۱۳۸۰ ه.ق.

اردبیلی، محمدبن علی، *جامع الرواة*، قم، انتشارات آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ه.ق.

ابن الندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، مصر، مطبعهٔ الاستقامه، بدون تاریخ .

ابن جوزی، محمدعلی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدر آباد هند، دایرةالمعارف، ۱۳۵۹ ه. ق.

بهبودی، محمد باقر، *معرفةالحدیث*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ١٣٦٢ ه.ش.

بحرالعلوم، سید محمد مهدی، *رجال معروف به الفوائد الرجالیه*، تهران، منشورات مکتبة الصادق ط ۱، ١٣٦٣ه ش.

تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، سازمان نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.

تهرانی، شیخ آغا بزرگ، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.

حلّی، حسن بن یوسف مطهر، *خلاصة الاقوال*، به تحقیق محمد صادق بحرالعلوم، قم، منشورات رضی، ۱۴۰۲ ه.ق.

حلّی، تقی الدین حسن بن علی، *کتاب الرجال*، به تحقیق محمد صادق آل بحرالعلوم، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۹۲ه.ق.

حلّی، ابن ادریس محمد بن منصور، *السرائرالحاوی لتحریر الفتاوی*، به تصحیح گروه تحقیق جامعه مدرسین قم، موسسهٔ نشر اسلامی.

خویی، آیت اله ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، بیروت، منشورات مدینةالعلم، ۱۴۰۹ ه.ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الدرایة فی مصطلح الراویة*، قم، منشورات مکتبة المفید (افست نجف).

طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، بیروت،

دارالاضواء، ۱۴۰۶ ه. ق.

همو، تهذیب *الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۶ ه.ش.

همو، *رجال* (الابواب)، قم، منشورات رضی (افست)، ۱۳۸۰ ه.ق.

همو، *عدةالاصول*، به تحقیق محمد مهدی نجف، قم، موسسهٔ آل البیت، ۱۴۰۳ ه.ق.

همو، *فهرست* به تحقیق محمد صادق بحرالعلوم، قم، منشورات رضی (افست نجف).

همو، *فهرست* به تصحیح الویس اسپرنگر و مولوی عبدالحق و مقدمه دکتر محمود رامیار، مشهد دانشگاه مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ ه.ش.

عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه. ق.

فضلی، عبدالهادی، *اصول علم الرجال*، بیروت، موسسهٔ ام القری، ط ۲، ۱۴۱۶ ه.ق.

کشّی، ابوعمرو محمد بن عمر، *اختیار معرفةالرجال*، به تعلیق میر داماد و رجایی، قم، موسسه آل البیت.

معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، ط ۲، ۱۳۷۶ ه.ش.

مظفّر، محمد رضا، *اصول الفقه*، نشر دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ه.ق.

نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، *فهرست اسماء مصنّفی الشیعه*، به تحقیق موسی شبیر زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ه.ق.

همو، *فهرست اسماء مصنّفی الشیعه*، به تحقیق محمد جواد نائینی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ه.ق.

نجفی، محمود دریاب، *مشیخةالنجاشی*، قم، مطبعهٔ مهر، ۱۴۱۳ ه.ق.

نوری، میرزا حسین، *مستدرک وسائل الشیعة*، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸۲ ه. ش.